

## بازتاب قاعده درء درباره اقرار

(مقاله علمی - پژوهشی)

عباس شیبری\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

### چکیده

اصل بر بی‌گناهی متهم است. اتهام متهم، باید در یک فرایند قانونی، بدون هرگونه شک و تردید مورد رسیدگی قرار بگیرد. بر همین اساس، قواعد ویژه‌ای درباره دلایل اثبات دعوای کیفری، از جمله قاعده درء وجود دارد که دارای کاربرد وسیعی در آن زمینه است. به ویژه در قلمروی اقرار، به عنوان ملکه دلایل در اثبات بزهکاری، قاعده درء حاکمیت دارد. به موجب این قاعده، هرگونه شک و تردید در صحت اقرار و موضوعات مرتبط با آن، موجب بی‌اعتباری آن خواهد شد. تردید در شرایط اقرارکننده، ارزیابی اعتبار اقراری که بعداً اقرارکننده از آن رجوع نموده، بی‌اعتباری اقرار خارج از دادگاه، ارزیابی اعتبار اقرار نزد دادگاه، تجزیه در اقرار و بررسی شبهه در اعتبار اقرار مقید و مرکب، شبهه در نصاب لازم برای اقرار متناسب با هر جرم، اقرار ناشی از تهدید، اکراه، شکنجه، تلقین و اغفال، از اهم موضوعات مرتبط با اعمال قاعده درء، درباره اقرار است که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد.

### کلید واژگان:

اثبات دعوا، اقرار، اقرار غیر رشید (سفیه)، اقرار مرکب، اقرار مقید، اقرار ناتمام، انکار بعد از اقرار، شبهه، تردید، قاعده درء.

---

\* دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

## مقدمه

قواعد اثبات بزهکاری، از استانداردها و معیارهای مستقلی تبعیت می‌نماید. بدون هرگونه شبهه و شک معقول، باید بتوان، بزهکاری متهم را اثبات نمود تا محکومیت وی قابل توجیه باشد. در کامن‌لا اثبات باید (Beyond a reasonable doubt) باشد؛ یعنی بزهکاری بدون هرگونه شک و شبهه معقول، به اثبات برسد. به‌کارگیری این قاعده احتمال مجازات فرد بی‌گناه را کاهش می‌دهد. به تعبیر ابن میمون،<sup>۱</sup> «براثت هزاران گناهکار بهتر و رضایت‌بخش‌تر از کشتن یک بی‌گناه است». یا: «بهتر است که ده نفر از گناهکاران فرار کنند تا این که یک بی‌گناه رنج بکشد».<sup>۲</sup>

پیامبر (ص) فرمودند: «إِذْرَوْا الحدود بالشُّبُهَات، ما اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنْ كَانَ لَهُ مُخْرَجٌ، فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَنْ يَخْطِيَهُ فِي الْعَفْوِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِيَهُ فِي الْعُقُوبَةِ» یعنی تا آنجا که می‌توانید، در صورت تحقق شبهه حد را بردارید. پس اگر حاکم از روی خطا و «شبهه» عفو کند، بهتر و سودمندتر از آن است که به خطا کیفر دهد.<sup>۳</sup> حدیث مذکور مبنای قاعده درء می‌باشد.

مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حاکمیت قاعده درء در قلمروی حقوق کیفری را پیش‌بینی نموده است که در قلمروی اثبات دعوا هم بایستی مورد توجه قرار گیرد.

یکی از مصادیق شبهه در اثبات، ناظر به شبهه در اقرار است. اقرار یکی از ادله اثبات جرم است که در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح تعریف شده است: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است». اقرار طبق موازین قانونی و شرعی دارای شرایط خاصی در اقرارکننده، موضوع اقرار و دفعات آن است. اقرار در صورتی معتبر است که در نزد قاضی رسیدگی‌کننده و با نصاب لازم در یک زمان صورت بگیرد. تردید در هر کدام از موارد یاد شده، موجب سقوط حد یا قصاص می‌شود، ممکن است در مواردی شبهه، موجب تبدیل قصاص به دیه یا حد به تعزیر شود.

1. Maimonides

2. Walen, Alec: Proof Beyond a Reasonable Doubt: A Balanced Retributive Account, Louisiana Law Review, Vol. 76 Number 2, P.358, Winter 2015

3. الترمذی محمد بن عیسی بن سوره: سنن الترمذی، جلد ۲، دارالفکر لطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ، صص ۴۳۸ و ۴۳۹، حدیث ۱۴۴۷.

اقراری می‌تواند مستند رأی دادگاه قرار گیرد که هیچ شک و شبهه‌ای در صحت آن وجود نداشته باشد، به همین دلیل ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند». بر همین اساس، دادگاه باید به ارزیابی اعتبار اقرار، بدون هر گونه شک و تردید پردازد.

در این مقاله، شک و تردید در اعتبار اقرار بر اساس قاعده درء در چند بند مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در بند الف، تردید در شرایط عمومی اقرار؛ بند ب، رجوع از اقرار یا انکار بعد از اقرار؛ بند ج، شبهه در دفعات اقرار نزد قاضی؛ بند د، شبهه در اعتبار اقرار مقید و مرکب مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. شبهه در شرایط اقرارکننده

اقرارکننده باید دارای اوصاف و شرایط خاصی باشد که موجب اعتبار اقرار شود. در صورت هر گونه شک و تردید در تحقق این اوصاف، به دلیل حاکمیت قاعده درء، اقرار معتبر نیست. ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد». بر همین اساس، اقرار نابالغ، مجنون، مکره، مست و مانند آن اعتبار ندارد. اهم موارد در بندهای بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد:

#### ۱.۱. اقرار ناشی از اکراه، تهدید یا شکنجه

ماده ۱۶۹ قانون یاد شده، اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار جسمی یا روحی، اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. هرگونه تردید در قصد یا اختیار اقرارکننده، موجب بی‌اعتباری اقرار خواهد شد. اقرار ناشی از شکنجه نیز از مصادیق شبهه محسوب شده، نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد. اصل ۳۸ قانون اساسی در این باره مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...»<sup>۱</sup>

۱. مستند این دیدگاه، علاوه بر مبانی حقوقی و فقهی، روایات زیر است، حضرت علی (ع) فرمودند: «من اقر عند تجرید، أو حبس أو تخویف أو تهدید فلا حدّ علیه» یعنی کسی که در برابر برهنه کردن، زندان، ترس یا تهدید اقرار کند، حدّ بر او جاری نمی‌شود. (کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، جلد ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص ۲۶۱) آن حضرت در روایت مشابهی فرمودند: «لا قطع علی أحد یخوف من ضرب و لا قید و لاسجن و لا تعنیف و این ←

ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) نیز اظهارات متهم که ناشی از اجبار یا اکراه باشد، فاقد اعتبار دانسته است. این ادريس حلی صرف ادعای اکراه را قابل قبول نمی‌داند؛ زیرا اصل را بر عدم اکراه قرار می‌دهد. به همین دلیل معتقد است اقرارکننده باید شهودی بر ادعای خویش اقامه کند. در این صورت، ادعای اکراه از وی پذیرفته می‌شود و اقرار بی‌اعتبار خواهد بود.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مصادیق مؤثر بر قصد و اراده، اقرار همراه با تهدید و ارباب می‌باشد. ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره، مقرر می‌دارد: «... اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است. ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود». اطلاق ماده یاد شده شامل کلیه جرایم می‌باشد، ولی تبصره یک ماده یاد شده، جرایم محاربه، افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عفت، اکراه، ربایش یا اغفال را استثنا نموده است. در جرایم یادشده صرف ادعا مسقط حد نیست و دادگاه موظف است تحقیق لازم را در این باره به عمل آورد و اقرار کننده باید ادعای خویش را اثبات نماید.

## ۱.۲. اقرار ناشی از تلقین و اغفال

ممکن است، متهم با سؤالات تلقینی روبه‌رو شود و به نوعی پاسخ به او القا شود. هم‌چنین توسط پلیس یا قاضی اغفال شود. مثلاً به وی بگویند اگر به جرم خویش اعتراف کند، در مجازاتش تخفیف قائل می‌شوند. اصولاً چنین اظهاراتی به دلیل بروز شبهه فاقد اعتبار است. به همین دلیل ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «در بازجویی‌ها .... طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده ... ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی ..... معتبر نیست». اطلاق ماده یاد شده، شامل کلیه جرایم می‌شود و محدود به حدود نیست.

→ لم يعترف عنه لماكن التخيوف» یعنی حد قطع جاری نمی‌شود بر کسی که با زدن و زندان و زور، ترسانده شود و اگر اعتراف نکرد، به خاطر تخویف و ترساندن، حد از وی ساقط می‌شود. «حر عاملی، وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ص ۱۱۲».

۱. ابن ادريس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، جلد ۲، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۱۴.

### ۱.۳. اقرار زبانی لال

در امور مدنی، اقرار شخص لال پذیرفته شده است. ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد، صحیح است.»

اقرار کتبی نیز در ماده ۱۲۸۰ قانون یاد شده پذیرفته شده است. تحت تأثیر مواد قانون مدنی، ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز به طور ضمنی، همان مضامین را پذیرفته است: «اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعدّر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.» نمی‌توان از ماده مذکور استنباط نمود که اقرار شخص لال معتبر است. پذیرش این دیدگاه، خلاف اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و قاعده درء به ویژه در جرایم مستوجب حدّ است. شیخ طوسی، اقرار شخص لال را معتبر می‌داند. «إذا أقر الأخرس (بالزنا) بأشارة معقولة (مقبولة) لزمه الحدّ، و كذلك إذا أقر بقتل العمد لزمه القود»<sup>۱</sup> شیخ طوسی به عمومات روایات وارده درباره اقرار به زنا و قتل استناد می‌کند. همچنین استدلال می‌کند که اشاره اقرار که مقصودش را برساند، مانند آن است که با زبان منظورش را بیان کرده باشد. دیدگاه دیگر اقرار زبانی شخص لال در حدود را به دلیل بروز شبهه، معتبر نمی‌داند. «لا تقبل الإشارة فی الحدود، لأنّ مبنی الحدود علی صریح البیان، و لأنّ حقوق الله لا تثبت مع الشبهات»<sup>۲</sup>.

### ۱.۴. اقرار غیر رشید

اعتبار اقرار غیر رشید<sup>۳</sup> در دعاوی کیفری در ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پذیرفته شده است: «اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم، معتبر نیست.»

۱. الطوسی، محمدبن الحسن، *الخلاف فی الاحکام*، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۳۸۱.

۲. الکاسانی، ابوبکر ابن مسعود، *البدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، جلد ۷، المطبعة الثانية، دار الکتب

العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۲۲۳.

۳. منظور از سفیه، غیر رشید است. یعنی کسی که به سن بلوغ رسیده است، ولی رشد کافی برای تشخیص در امور مالی خویش ندارد. ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلائی نباشد.» طبق ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی، اقرار سفیه در امور مالی خود مؤثر نیست. مواد یاد شده براساس نظر اجماعی فقیهان امامیه تنظیم شده است. در این باره رک: (نجفی، *جواهر الکلام*، جلد ۳۵، ص ۱۰۵ و جلد ۲۶، ص ۵۷).

ماده یادشده متضمن نوعی تعارض است. اقرار سفیه را در امور کم اهمیت‌تر، یعنی ضمان مالی معتبر نمی‌داند، ولی در امور مهم‌تر، یعنی مجازات‌های بدنی نظیر قتل، قطع اعضای بدن، شلاق، تبعید و نظایر آنها معتبر می‌داند. بر اساس این معیار، حجر، مانع از تشخیص در امور مالی است، ولی محجور قدرت عقلانی و درک لازم، برای تشخیص سایر امور را دارد. درحالی‌که، اقرار سفیه، با توجه به حاکمیت قاعده درء، محل تردید است و به طور جدی در حقوق ایران نیاز به بازنگری و تجدیدنظر دارد.

ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در جرایم مستوجب حد یا قصاص، تردید در رشد یا احراز عدم رشد را موجب سقوط مجازات قصاص و حد دانسته و فقط تعیین مجازات‌های پیش‌بینی شده در فصل دهم یعنی مجازات‌های تعزیری و جایگزین‌های حبس را امکان‌پذیر دانسته است. بدین ترتیب، چنانچه سفیه اقرار به جرم حدی یا قصاص نماید، این اقرار معتبر فرض می‌شود، در نهایت به جای مجازات قصاص<sup>۱</sup> یا حد<sup>۲</sup>، به مجازات حبس یا جایگزین آن، محکوم می‌شود.

اعتبار اقرار سفیه در قصاص، به دلیل قاعده درء و احتیاط در دماء، محل تردید است. صاحب جواهر عدم نفوذ اقرار سفیه در جرایم موجب قصاص را محتمل دانسته است.<sup>۳</sup> در حالی که اقرار سفیه در حد سرقت را معتبر می‌داند.<sup>۴</sup> هرچند محقق حلی اقرار سفیه را در قصاص و حد سرقت معتبر می‌داند. شهید ثانی اقرار سفیه در حد سرقت را معتبر می‌داند.<sup>۵</sup> ایشان همچنین اقرار سفیه را در جنایت موجب قصاص نفس و مادون نفس معتبر می‌داند.<sup>۶</sup>

در خصوص اعتبار سفیه در جنایات غیر عمدی (اعم از شبه عمد و خطای محض)، دو دیدگاه وجود دارد. طبق اطلاق ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این اقرار معتبر فرض می‌شود.

۱. ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، اقرار سفیه به قتل عمدی را نافذ و موجب قصاص دانسته بود که در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف گردید.

۲. «بل قد احتملنا عدم نفوذ اقراره بما یوجب القصاص، إذا اراد فداء نفسه منه بالمال» (نجفی، محمد حسن، جلد ۳۵، پیشین، ص ۱۰۵).

۳. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، جلد ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۵۷.

۴. الجبعی العاملی، زین‌الدین (معروف به شهید ثانی)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد ۹، انتشارات جامعه النجف الدینیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۷۷.

۵. همان، جلد ۴، ص ۱۰۵.

منظور از ضمان ناشی از جرم در ماده یاد شده نیز ضرر و زیان‌های ناشی از جرم و رد مال است. اصولاً ضمان ناشی از جرم شامل دیه، به عنوان یکی از مصادیق مجازات در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، نمی‌شود. «دیه خود قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ربالی آن ملحوظ نیست...» (رای وحدت رویه شماره ۵۴، مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۸) دیدگاه دیگر معتقد است: «دیه بالاصالة مال محسوب می‌شود»<sup>۱</sup>. لذا، اقرار سفیه را شامل دیه نمی‌داند. در این باره هم‌چنین ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قابل استناد است: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد...» برخی از حقوقدانان بر همین اساس معتقدند: «دیه مانند سایر اموال از طریق اقرار سفیه ثابت نمی‌شود»<sup>۲</sup>. اکثر فقیهان نیز اقرار سفیه در جنایات شبه عمد و خطای محض را، چون مستلزم پرداخت مال است، معتبر نمی‌دانند. علامه حلی در این باره می‌نویسد: «إذا أقر السفيه بدین او بما یوجب المال - كجناية الخطاء و شبه العمد و اتلاف اعمال و غصبه - لم یقبل اقراره به؛ لانه محجور علیه لحظه، فلم یصح اقراره»<sup>۳</sup>. سپس استدلال می‌کند که اگر چنین اقراری را بپذیریم، حجر بی‌معنا می‌شود. استدلال این گروه از فقیهان این است که نتیجه چنین اقراری تصرف در مال محسوب می‌شود که محجور از آن منع شده است، ولی از تصرف در بدن خویش منع نشده، لذا اگر اقرار به سرقت یا هر نوع جنایت عمدی دیگری بنماید و در نتیجه، بر اساس این اقرار کشته شود، به کمتر از نفس قصاص می‌شود یا حد قطع یا شلاق بر وی جاری شود، منعی وجود ندارد.<sup>۴</sup>

رویه قضایی در این باره از دیدگاه اول تبعیت نموده است. در آرای صادره‌ای که عدم رشد عقلی را در مرتکب احراز کرده، حکم به تعزیر و پرداخت دیه شده و آرای صادره توسط دیوان عالی کشور ابرام شده است.<sup>۵</sup> در پرونده دیگری، فرد بالغی کمتر از ۱۸ سال اقدام به ضرب و جرح

۱. مرادی، حسن: *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۳۱۹.

۲. کرمی، روح‌الله، *اقرار سفیه در دعاوی کیفری؛ نقدی بر ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی*،

فصلنامه فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۵۴، خرداد ماه ۱۴۰۱، شماره پیاپی، ۱۲۸، ص ۲۰.

۳. حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، *تذکره الفقهاء*، جلد ۱۴، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول،

۱۴۲۵ هـ.ق، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. دادنامه ۰۰۸۹۷/۰۹۹۷۰۹۲/۱۱/۱۳۹۳، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور که در تأیید دادنامه ۰۰۵۵،

۱۳۹۳/۳/۱۸، شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان ..... .

دیگری می‌نماید که در نهایت منجر به فوت وی می‌شود. متهم به جرم خویش اقرار می‌نماید. شعبه رسیدگی کننده بر این اساس بدین شرح اقدام به اصدار رأی می‌نماید:

«... با توجه به سن و سال متهم، شک و شبهه در رشد و کمال عقلی متهم وجود داشته ... از لحاظ جنبه عمومی بزه ضمن اصلاح و تخفیف مجازات از باب قصاص حکم به محکومیت متهم مذکور به تحمل پنج سال حبس تعزیری ... و از لحاظ جنبه خصوصی جرم ضمن ساقط شدن قصاص نفس به پرداخت یک فقره دیه کامل ... در حق اولیای دم صادر و اعلام می‌نماید...»<sup>۱</sup>.

## ۲. انکار بعد از اقرار

هرگاه شخص به ارتکاب جرم یا حقی برای دیگری اقرار نماید، سپس به دلیل اعلام اشتباه، اکراه، اغفال، فریب یا هر دلیل دیگری، از اقرار قبلی خویش رجوع نموده، آن را انکار می‌کند. در امور مدنی، عدول، انکار یا رجوع از اقرار معتبر نیست. به همین دلیل، ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست...»<sup>۲</sup>. ولی رجوع از اقرار یا انکار بعد از اقرار، در امور کیفری، موجب بی‌اعتباری اقرار، در برخی از جرایم می‌شود. منظور از انکار بعد از اقرار در قلمروی حقوق کیفری، مواردی است که متهم در حضور قاضی اقرار می‌نماید و سپس از اقرار خویش رجوع می‌نماید. رجوع از اقراری که خارج از دادگاه نزد مقامات پلیس یا دادسرا صورت

۱. دادنامه ۱۳۹۲/۱/۱-۰۰۱۷۱، شعبه اول دادگاه کیفری استان ... در دادنامه ۹۱۰۹۹۸۸۴۰۱۴۰۰۱۶ - ۱۳۹۴/۱۱/۱۱، شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور، در همین ارتباط، آمده است: «در جرایم عمدی اطفال ضمان مالی و پرداخت دیه و خسارت منتفی نمی‌گردد.» با توجه به منع مداخله صغیر در اموال خویش، دیه یا هر نوع محکومیت مالی توسط ولی وی از اموال غیر رشید پرداخت می‌شود. (صورت جلسه نشست قضایی - استان گلستان - شهرستان گالیکش، به تاریخ ۱۳۹۷/۲/۲۶، قابل دسترس از طریق سایت: neshast.org).

۲. در نظریه ۷/۱۴۰۰/۱۶۵۴، مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه در این باره آمده است: «... در صورتی که رشد محکوم علیه دارای کمتر از هیجده سال در دادگاه صالح احراز نشده باشد، پرداخت محکوم به (دیه یا رد مال) باید توسط ولی یا قیم محکوم علیه (فرد غیر رشید) از مال وی صورت پذیرد.»

۳. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» (حر عاملی، وسائل الشیعة، جلد ۱۶، ص ۱۱۱). این حدیث مبنای قاعده فقهی مذکور است که در ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی بازتاب یافته است: «هرکس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود». ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.»



گرفته، از مصادیق رجوع از اقرار نیست. زیرا، آن اقرارها، معتبر نیست و دادگاه رسیدگی کننده نمی‌تواند به آن اقرارها استناد نماید. در رویه قضایی نیز، همین دیدگاه مطرح شده است: «انکار بعد از اقرار هم در جایی است که متهمان در حضور حاکم اقرار نمایند، بعد در حضور حاکم انکار کنند. نه این که در دادسرا یا مرجع انتظامی اقرار کنند و در دادگاه انکار نمایند»<sup>۱</sup>.

بر اساس ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست، به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آن‌ها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد».

مبنای صدر ماده یاد شده ایجاد تردید و شبهه در صحت اقرار می‌باشد که به موجب قاعده درء موجب سقوط حد است. ماده یاد شده بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان امامیه، محدود به حد رجم و حد قتل شده است: «و لو أقرُّ ثمَّ أنکر سقط الحدَّ إنَّ كانَ ممَّا یوجب الرجم، و لا یسقط غیره»<sup>۲</sup>. مطابق نظر ایشان اگر کسی اقرار به جرم حدی نماید و سپس آن را انکار کند، اگر موجب رجم باشد، حد ساقط می‌شود و اگر موجب جلد، تشهیر، تراشیدن سر و تبعید باشد، حد ساقط نمی‌شود. شهید ثانی یک مورد دیگر را به نظریه مذکور اضافه می‌کند که در مورد اقرار به امری است که منجر به قتل اقرارکننده می‌شود؛ مانند زنا یا محارم یا به عنف. ایشان دو نظریه را ذکر می‌کند و سقوط حد قتل را ترجیح می‌دهد و دلیل آن را این گونه ذکر می‌کند: «من تشارکهما فی المقتضی و هو الانکار لما بنی علی التخفیف، و نظر الشارع الی عصمة الدم، و أخذہ فیہ بالاحتیاط و من عدم النص علیہ»<sup>۳</sup>. در این باره، همچنین می‌توان به قضیه ماعز بن مالک نیز

۱. دادنامه ۰۳۱۹-۰۸۴۰-۰۹۰۸۳۰۹۹۷، شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور. در دادنامه مرتبط دیگری آمده است: «اساساً اقرار در خارج از دادگاه نفوذ شرعی و قانونی ندارد و به عنوان دلیل نمی‌تواند محسوب گردد». (دادنامه ۰۱۰۸-۰۸۷۰-۰۹۰۸۳۰۹۹۷، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور).

۲. ابن مکی العاملی، محمد بن جمال (معروف به شهید اول): *اللمعة الدمشقیة*، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ، ص ۲۳۷.

۳. الجبعی العاملی، زین‌الدین (معروف به شهید ثانی) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۹، انتشارات جامعه التحف الدینیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۴. فقیهان امامیه در این باره به روایات زیر استناد کرده‌اند: ←

استناد کرد. پیامبر (ص) ماعز را تشویق به رجوع از اقرار نمود. حتی به نوعی به وی القا می‌کرد که منظورت زنا نیست تا وی را منصرف نماید. شهید ثانی بر همین مبنا معتقد است: «فیستحب أن يعرض المقرّ بحذّ الله تعالى بالكفّ عنه و التألیف». <sup>۱</sup> رفتار پیامبر (ص) دلالت بر پذیرش رجوع از اقرار می‌نماید. تبصره یک ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، با الهام از این دیدگاه فقهی مقرر می‌دارد: «در جرایم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند».

فقیهان اهل سنت نیز رجوع از اقرار به دلیل شبهه و تردید در صحت اقرار را می‌پذیرند: «الرجوع عن الاقرار فی حقوق العباد لا یقبل، و فی حقوق الله تعالی مما یسقط بالشبهة یقبل، و ما لا فلا». <sup>۲</sup> بدین ترتیب، آنان رجوع از اقرار در حق الناس را معتبر نمی‌دانند و آن را محدود به حق الله می‌نمایند. ابن جزئی نیز در این باره به حدیث درء استناد می‌نماید: «لو اقرّ شخص بالزنا، ثمّ رجع عن اقراره، فأنه یقبل منه هذا، و یدرء عنه الحد، لأنّ الحدود تدرأ بالشبهات». <sup>۳</sup>

→ در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «إذا اقرّ علی نفسه عند الامام انه سرق ثمّ جحد قطعته یده» یعنی اگر کسی به ارتکاب سرقت اقرار نماید و سپس آن را انکار نماید، دستش بریده می‌شود. (کلینی، محمدبن یعقوب، پیشین، ص ۲۲۰).

در حدیثی دیگر امام صادق (ع) فرمودند: «إذا اقر الرجل علی نفسه جحد او فریه ثمّ جحد، قلت: أ رأیت إن اقرّ علی نفسه جحد یبلغ فیہ الرجم أ کنت ترجمه؟ قال: لا، و لکن کنت ضاربه» (همان، ص ۲۱۹). در این روایت، امام صادق (ع) انکار بعد از اقرار را موجب سقوط رجم دانسته، ولی می‌فرماید: به او شلاق می‌زنم.

در حدیث دیگر امام صادق (ع): «من اقرّ علی نفسه جحد اقمته علیه إلاً الرجم فإنه إذا اقرّ علی نفسه جحد لم یرجم» (همان، ص ۲۲۰)

از امام باقر یا صادق (ع): «إذا اقرّ الرجل علی نفسه بالقتل قتل إذا لم یکن علیه شهود فإن رجح و قال لم أقتل ترک و لم یقتل» (وسائل، ج ۱۸، ص ۳۲۰).

از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) سوال شد، در باره کسی که چهار بار اقرار به زنا کرد، در حالی که محصن بود، اگر از اقرار خویش برگردد، رجم نمی‌شود. همچنین درباره سرقت فرمود: «فإن رجع ضمن السرقة و لم یقطع إذا لم یکن شهود ...» کلینی، محمدبن یعقوب، پیشین، ص ۲۱۹.

طبق حدیث مذکور، رجوع از اقرار در سرقت، موجب سقوط حد قطع می‌شود، ولی سارق نسبت به مال مسروقه، ضامن است.

۱. شهید ثانی، جلد ۳، پیشین، ص ۹۲.

۲. القرافی، شهاب الدین احمد بن ادریس، *الفروق، انوار البروق فی أنواع الفروق*، ۴ اجزاء فی ۲ مجلد، ۱۴۱۳ هـ.ق، دار السلام لطباعة و النشر و التوزیع، قاعده ۲۲۲.

۳. ابن جزئی، ابی القاسم محمد بن احمد، *القوانين الفقهية فی تخلص مذهب المالکية*، نشر الباقوتة الحمراء للبرمجيات، ۲۰۱۵ م، ص ۲۶۴.

رویه قضایی نیز انکار بعد از اقرار را از موارد شبهه ساقط‌کننده حد دانسته است. در یکی از آرای صادره در این باره آمده است:

«صرف نظر از این که مستند علم اکثریت قضات محترم رسیدگی کننده، اقرار متهمان در مراحل اولیه تحقیق بوده است که بعداً مورد انکار قرار گرفته و در زناى موجب قتل هرگاه در دادگاه نیز اقرار به جرم شود، انکار بعدی موجب سقوط حجیت اقرار شده و حد قتل ساقط خواهد بود که در ما نحن فیہ اقرار وی در دادگاه واقع نشده و مستند علم نیز غیر از اقرار قبلی چیز دیگری نبوده است، مجموعه مراتب فوق مؤید نظریه اقلیت بوده و لااقل موجب شبهه دائره می‌باشد؛ ... حکم رجم آقای ر.ص. قابل تأیید نمی‌باشد...»<sup>۱</sup>

هر چند، اکثر دادگاه‌ها انکار بعد از اقرار را پذیرفته‌اند، برخی قضات، به ویژه در تجاوز به عنف، با استناد به علم خویش، انکار بعد از اقرار را نپذیرفته‌اند. در یکی از آرای صادره آمده است: «متهم به ارتکاب زناى به عنف در حد دخول اقرار می‌کند. فلذا با توجه به انکار بعدی ایشان در جلسه رسیدگی و با توجه به قرائن و امارات قویه بر ارتکاب بزه زناى به عنف از سوی ایشان ... متهم در تحقیقات اولیه نزد هیأت دادرسان همین دادگاه با ذکر جزئیات، اقرار به زناى به عنف نسبت به شکیه در حد دخول نموده و انکار بعدی ایشان ناشی از آموزش‌های داخل بند زندان است ... علی‌ای حال، موارد فوق‌الذکر همگی مفید علم برای دادگاه بوده، ضمن احراز بزهکاری، حکم اعدام متهم صادر می‌گردد ...»<sup>۲</sup>

۱. دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۰۶۹، مورخ ۱۳۹۲/۱/۳۱، به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور (کیفری)، ۱۳۹۲، ص ۸۹.

در پرونده مشابهی، دادگاه رسیدگی کننده، با استناد به قاعده درء، متهم را از اتهام زناى با محارم به عنف (با برادرزاده معلول جسمی خویش)، تبرئه می‌نماید و با استناد به ماده ۶۳۷ ق.م.ا. (۱۳۷۵) وی را محکوم به ۹۹ ضربه شلاق می‌نماید. شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۲۴۸، مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۱ در این باره اعلام می‌نماید: «... با توجه به این که متهم آقای ر. در جلسه رسمی دادگاه منکر اتهام گردیده، اقرار وی صرفاً اماره می‌باشد و لیکن نمی‌تواند [با] قاعده کلی تدرأ الحدود بالشبهات متعارض گردد. لذا با وجود شبهه ... رأی تجدید نظر خواسته تأیید می‌گردد». به نقل از همان منبع، صص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۲. دادنامه ۹۶۰۹۹۷۱۷۱۱۵۰۰۱۵۸، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان گلستان، رأی صادره در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور، ابرام گردیده است.

در دادنامه صادره، علم قاضی مستند حکم محکومیت قرار گرفته و قاعده درء نادیده گرفته شده است. ضمن اینکه با تفسیر مضیق ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تعارض دارد. در ماده یاد شده، به قاضی اختیار بررسی دلایل داده نشده است و صرف رجوع از اقرار در مجازات رجم و حد قتل را، سبب سقوط مجازات دانسته است.<sup>۱</sup> منشأ علم قاضی در دادنامه مذکور، اقراری است که از آن رجوع شده است. در صورتی استناد به علم قاضی صحیح است که شواهد و قرائن مستقل از اقرار، دلالت بر وقوع زنا به عنف نماید. در پرونده دیگری، محکومیت به قصاص به علت رجوع از اقرار، بدین شرح نقض شده است:

«نظر به اینکه دادگاه در صدور حکم قصاص نفس ... به حصول علم استناد نموده و مبنای اصلی و اساسی علم مورد نظر، اقرار اولیه متهم می‌باشد و متهم اظهارات اولیه خود را بعداً انکار نموده و نظر به اینکه در امور جزایی اقرار موضوعیت نداشته و در پرونده حاضر نیز به علت مذکور فاقد اعتبار است. به علاوه ... اقرار متهم باید در حضور قاضی صادرکننده رأی باشد که در ما نحن فیه چنین نیست ... نمی‌تواند مستند علم دادگاه قرار گیرد...»<sup>۲</sup>

در حالی که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در پرونده دیگری، صرف انکار بعد از اقرار متهم را نپذیرفته است. بدین توضیح که فردی متهم به قتل همسرش از طریق آتش زدن وی و صحنه‌سازی جهت خودکشی وی می‌شود. متهم در دادگاه اقرار به قتل می‌نماید، متعاقباً نظریه کارشناسان آتش‌نشانی، بعد از بررسی صحنه قتل، مبنی بر خودسوزی متوفی اعلام می‌شود. در جلسه بعدی دادگاه، متهم اقرار قبلی را انکار می‌نماید. به همین دلیل، دادگاه متهم را تبرئه می‌نماید، ولی شعبه مرجوع‌الیه در دیوان عالی کشور، به دلیل این که اقرار نزد قاضی بوده و در نزد همان قاضی انکار صورت گرفته و متهم، دلیلی بر این که اقرار ناشی از شکنجه بوده، اقامه نکرده است، حکم صادره را نقض می‌نماید. در نهایت بدین شرح اعلام نظر می‌نماید:

۱. در برخی از آرای دیوان عالی کشور همین دیدگاه مطرح شده است: «... سه نفر از متهمان بعد از چهار بار اقرار نزد هیئت محترم دادرسان، زنا به عنف را انکار کرده‌اند، توسل دادگاه به علم که اساس آن، همان اقرار متهمان است با قاعده درء و احتیاط در دماء سازگاری ندارد ... فلذا دادنامه تجدیدنظر خواسته از حیث محکومیت به اعدام نقض ...» (دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۰۸۸، ۱۳۹۱/۱۲/۱۳، شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور، به نقل از مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور، سال ۱۳۹۱)
۲. رأی اصراری شماره ۱۳۸۸/۳/۲۶۶، به نقل از: مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۸۸، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

«... انکار بعد از اقرار متهّم و ادّعیای وی در مورد اقرار ناشی از ضرب و جرح و شکنجه مقرون به دلیل و مؤثر در امر نمی‌باشد».<sup>۱</sup>

### ۲.۱. آثار رجوع از اقرار

بحث دیگر در آثار رجوع از اقرار است. طبق ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قلمروی زناى موجب رجم و حدّ قتل، مجازات حدّی ساقط می‌شود. در صورتی که حدّ زنا و لواط، قتل باشد، رجوع از اقرار، موجب تبدیل حدّ قتل به یکصد ضربه تازیانه می‌شود. حکم مذکور، به منظور رعایت حق بزه‌دیده، در صورتی که شکایت کرده باشد، قابل توجیه است. ولی در صورتی که جرم پنهان باشد یا فاقد شاکی خصوصی باشد، مانند زناى مطاوعی، تبدیل مجازات، فاقد مبنای فقهی و حقوقی است و موجب آشکار شدن جرم و برخلاف اهداف مجازات است.

در جرایم مستوجب حدّ دیگر مانند محاربه، ساب‌النبی و کلیّه جرایم حدّی برای بار چهارم، حدّ قتل یا رجم ساقط می‌شود، ولی مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌گردد. تبدیل حدّ قتل یا رجم در این موارد، در کتب فقهی پیش‌بینی نشده است. قانون‌گذار به منظور تأمین امنیت و نظم این حکم را پیش‌بینی نموده است.

### ۲.۲. زمان پذیرش انکار بعد از اقرار

انکار بعد از اقرار، در هر مرحله از مراحل دادرسی و حتّی در زمان اجراء، موجب بی‌اعتباری اقرار و در نتیجه حکم صادره خواهد شد. به همین دلیل، در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تصریح شده است: «... در هر مرحله، ولو در حین اجراء... رجوع از اقرار، بعد از قطعیت حکم صادره، با قاعده اعتبار امر مختوم تعارض پیدا می‌کند، لذا تنها راه‌حلّ، پذیرش اعاده دادرسی در این مورد است».<sup>۲</sup> در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، رجوع از اقرار به

۱. رأی اصراری شماره ۹-۱۰۳۷۹/۳/۱۳۷۹. برای مطالعه دادنامه‌های صادره شعب بدوی و ۳۴ دیوان عالی کشور و مشروح مذاکرات قضات رک:

مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۷۹، صص ۱۳۷ تا ۱۵۲.

۲. زیرا دادگاه صادر کننده حکم قطعی نمی‌تواند رأساً قاعده فراغ دادرسی و اعتبار امر مختوم کیفری را نادیده بگیرد و حدّ رجم یا قتل را به سَلّاق تبدیل نماید. هر چند، ممکن است در عمل پرونده توسط اجرای احکام، به شعبه بازگشت داده شود و شعبه اقدام به صدور رأی مجدد نماید. در این صورت، دادگاه باید وقت رسیدگی تشکیل داده و ←

عنوان، یکی از موارد اعاده دادرسی ذکر نشده است. ولی رویه قضایی با استناد به وحدت ملاک مستنبط از بند ج ماده یاد شده، اعاده دادرسی را در این باره تجویز نموده است. در بند یاد شده آمده است: «پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم‌علیه یا عدم تقصیر وی باشد».

در صورتی که بعد از قطعیت حکم صادره، رجوع از اقرار همراه با اقرار دیگری به ارتکاب جرم باشد، موضوع متفاوت خواهد بود. اعاده دادرسی در این باره، معمولاً پذیرفته نمی‌شود. شعب دیوان عالی کشور، در این باره استدلال می‌کنند که باید صحت اقرار دوم در دادگاه مستقل رسیدگی شود و در صورت تأیید، به دلیل تعارض بین دو اقرار و رجوع فرد اول از اقرار خویش، بر اساس بند ج ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) تقاضای اعاده دادرسی شود. در یکی از آرای صادره در این خصوص آمده است:

«اولاً صرف ادعای اقرار فردی به پذیرش مسئولیت بزه انتسابی به محکوم‌علیه متقاضی اعاده دادرسی ... سند و مدرک جدیدالتحصیل پس از صدور حکم قطعی محسوب نشده تا موجبات تجویز اعاده دادرسی مطابق بند ج ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری فراهم شود و در این گونه موارد مرتکب و مجرم می‌باید، در مرجع قضایی ذی صلاح حضور یافته و پس از اثبات صحت ادعا در محکمه صالحه و صدور حکم به محکومیت قطعی قطعی وی، این حکم می‌تواند دلیل و مدرک جدید تلقی شود...»<sup>۱</sup>

### ۲.۳. اقرار شاکی به واهی بودن شکایت یا رجوع از آن

اقرار فقط به وسیله متهم در فرایند کیفری واقع نمی‌شود. بلکه ممکن است شاکی نیز به موضوعی اقرار نماید. مثلاً ادعا کند که یک نفر قاتل است، این ادعا نوعی اقرار محسوب می‌شود. آیا رجوع شاکی از این اقرار معتبر است؟ در انتهای ماده ۳۲۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در

→ به شاکی فرصت ارائه دلیل دیگر داده شود. رأی صادره قابل اعتراض می‌باشد. رویه قضایی مشخصی در این باره وجود ندارد.

۱. دادنامه ۹۴۰۹۹۸۰۹۲۵۳۰۰۵۶۷، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶، شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور. در دادنامه مشابهی آمده است: «صرف اقرار رسمی یک نفر به ارتکاب جرم انتسابی به محکوم‌علیه و این که ایشان جرم را مرتکب شده است، از موارد اعاده دادرسی محسوب نمی‌شود، مگر این که در محکمه صالح ثابت شود که مرتکب شخص دیگری است...» (دادنامه ۹۳۰۹۹۸۱۳۶۲۰۰۳۵۸، ۱۳۹۴/۲/۱، شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور).

این باره آمده است: «... رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه پذیرفته نیست».

در تبصره ماده ۳۳۵ قانون یاد شده نیز آمده است: «رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست، مگر این که از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند، نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند». در جرایم حقّ اللّهی مانند زنا و لواط نص صریح قانونی، در این باره وجود ندارد، ولی رویه قضایی با استناد به قاعده درء، رجوع شاکی از اقرار در این موارد را پذیرفته است.

والدین یک پسر پانزده ساله به اتهام لواط ایقابی به عنف به طور متعدّد نسبت به فرزندشان شکایت می‌کنند. بر اساس تحقیقات انجام یافته توسط ضابطان دادگستری و اظهارات افراد مطلع و سوء شهرت متهمان، دادگاه از طریق حصول علم، حکم به اعدام هر سه نفر صادر می‌کند. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور نیز دادنامه صادره توسط دادگاه کیفری استان را تأیید می‌کند. شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی محکوم علیه را می‌پذیرد. دلیل پذیرش شبهه و تردید به علت اقرار مجنی علیه به واهی بودن شکایت عنوان شده است. در دادنامه صادر آمده است:

«... پس از صدور حکم قطعی مذکور، مجنی علیه س.و. والدین نامبرده به شرح اقرار نامه رسمی ... به عنوان مدرک جدید ارائه گردیده است، به صراحت بیان داشته‌اند که عمل لواط ایقابی صورت نگرفته و طرح شکایت به علت مسایل اختلافی بوده، چون به لحاظ مفاد و مدلول اقرار نامه مذکور وقوع جرم لواط ایقابی مورد شبهه قرار می‌گیرد و حسب مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) با وصف مزبور اثبات جرم (لواط ایقابی) ثابت نمی‌گردد و محکومیت اعدام نامتناسب تلقی می‌شود»<sup>۱</sup>.

در پرونده دیگری علیه فردی به اتهام آدم‌ربایی شکایت می‌شود. متهم به ارتکاب جرم اقرار می‌نماید. دادگاه بدوی، متهم را به ده سال حبس محکوم می‌نماید.<sup>۲</sup> حکم صادره در دادگاه

۱. دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۰۰۱۰۹۲، ۱۳۹۳/۷/۱، شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان

عالی کشور مهرماه ۱۳۹۳، صفحه ۱.

۲. دادنامه ۵۰۰۹۱۲، ۱۳۹۳/۷/۲۶، شعبه ۱۰۳ دادگاه جزایی شهرستان س.

تجدیدنظر به علت گذشت شاکی خصوصی به چهار سال حبس کاهش می‌یابد. شاکی اقرار می‌نماید که شکایت به صورت واهی مطرح شده است. شعبه مرجوع‌الیه بدین شرح اعلام نظر می‌نماید: «با عنایت به محتویات پرونده و اشکالات و ابهامات موجود در رسیدگی و تحقیقات انجام یافته که تحقق بزه آدم‌ربایی را با شبهه جدی مواجه ساخته، به ویژه اظهارات جد پدری مجنی‌علیه بعد از قطعیت دادنامه برابر سند رسمی شماره ۱۹۵۷۵-۱۰/۱۲/۱۳۹۴ که تصریح نموده، نه تنها هیچ‌گونه آدم‌ربایی صورت نگرفته، بلکه شکایت او فقط برای رفع اختلاف مالی بوده، مورد تقاضا با بند ج ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری منطبق تشخیص ... می‌گردد»<sup>۱</sup>.

در دادنامه مذکور دادگاه، رجوع شاکی از اقرار را از مصادیق شبهه تلقی نموده و با جاری ساختن قاعده درء حکم صادره را نقض و با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به شعبه هم‌عرض ارجاع داده است.

### ۳. شبهه در دفعات اقرار نزد قاضی

اصولاً یک بار اقرار برای اثبات جرم کافی است، ولی در جرایم مستوجب حد، تعدد اقرار در نزد قاضی صلاحیت‌دار، شرط اعتبار آن است. طبق ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه، چهار بار اقرار و در شرب خمر، قوادی، کذب و سرقت دو بار اقرار لازم است. در سایر جرایم حدی مانند محاربه، افساد فی الارض فقط یک بار اقرار کفایت می‌کند. مبنای تکرار اقرار، قاعده درء است که موجب رفع هر گونه شک و تردید می‌شود.

#### ۳.۱. عدم رعایت نصاب لازم

عدم رعایت نصاب لازم، متناسب با هر جرم، موجب بی‌اعتباری اقرار خواهد شد. ولی، ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اقرار کمتر از نصاب (اقرار ناتمام یا ناقص) را موجب تعزیر دانسته است: «هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه سَلَّاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.» حکم مذکور در موردی که جرم ارتكابی، دارای شاکی خصوصی باشد،

۱. دادنامه ۸۵۲-۸۰۰۸۰۴۴۴-۹۳۰۹۹۸۴۴۴-۱۳۹۵/۶/۱۴، شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور



توجیه‌پذیر است. چون با اقرار کمتر از نصاب، علم اجمالی به وقوع جرم حاصل می‌شود. علت سقوط حد، حاکمیت قاعده درء است که با هرگونه شک و تردید، ساقط می‌گردد. ولی، به دلیل رعایت حق شاکی خصوصی، امکان تعزیر اقرار کننده، در ماده یاد شده پذیرفته شده است. در صورت عدم وجود شاکی، تعزیر بر خلاف اهداف مجازات و فاقد توجیه است. مشهور فقیهان در این باره استدلال می‌کنند که در اقرار ناقص یا ناتمام، اقرار صحیح است، ولی چون کمتر از نصاب لازم است، مجازات حدی را اثبات نمی‌کند. به همین دلیل تعزیر مرتکب پذیرفته شده است. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «و لو أقرّ دون الأربع، لم يجب الحدّ و وجب التعزیر»<sup>۱</sup> ایشان دلیل مستقلی برای وجوب تعزیر، غیر از دیدگاه مشهور فقیهان ذکر نمی‌کند. در یکی از آراء صادره در این باره آمده است:

«... مَتَّهَمٌ فَقَطْ دُو بَارٍ دَرِ دَادِگَاهِ صِرَاحَتاً اَقْرَارٌ نَمُودَه کِه آن دُو بَارِ نِیز صِرَافاً دَخُولِ بَدُونِ اَعْمَالِ عَنَفٍ وَ اِکْرَاهٍ رَا پَذِیرِفْتَه اِسْت وَ یَک بَارِ آن نِیز اِظْهَارِ نَمُودَه لَایَپِی بُوْدَه اِسْت وَ بَرخِلافِ مَرَحَلَهٗ مَقْدَمَاتِی اَز عَنَفٍ وَ اِکْرَاهِ سَخْنِی بَه مِیَان نِیَاوَرْدَه اِسْت، بَه عِلاوَه طِی شَرْحِی اَز زَنْدَانِ اَز اَقْرَابِیرِ خُودِ عَدُولِ نَمُودَه کِه اِنکَارِ بَعْدِ اَز اَقْرَارِ دَرِ هَر مَرَحَلَهٗ مَسْقَطِ حَدِّ اِسْت، بَه هَر حَالِ بَا تَوَجُّهٖ بَه اِحْتِیاطِ دَرِ دَمَاءِ وَ قَاعِدَهٗ دَرءِ دَادِنَامَهٗ تَجْدِیدِ خُواستَهٗ رَا نَقْضِ وَ رَسِیدِگی رَا بَه شَعْبَهٗ دِیگَرِ دَادِگَاهِ کِیْفِری اِسْتانِ مَحْوَلِ مِی‌نَمَیْد.»<sup>۲</sup>

### ۳.۲. اقرار نزد قاضی

در حدود، بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۱۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد». دو شرط در ماده یاد شده مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است؛ اولاً، اقرار باید نزد قاضی رسیدگی کننده صورت پذیرد. بنابراین اقراری که نزد ضابطان دادگستری یا مقامات دادرسی انجام می‌شود، فاقد اعتبار است و نمی‌توان به آن ترتیب اثر داد. «صرف اقرار در مرجع انتظامی موجب اقتناع وجدان بر بزهکاری نمی‌شود و کافی برای صدور حکم محکومیت تشخیص نمی‌گردد...»<sup>۳</sup>.

۱ شهید ثانی، جلد ۹، ص ۳۴۱.

۲ قسمتی از دادنامه ۰۳۱۵-۰۹۱۰۹۹۷-۹۲۰۹۹۷/۱۴، به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور ۱۳۹۲، صفحه ۶۹۲.

۳ دادنامه ۰۶۷۸-۰۲۶۹۷۰-۹۳۰۹۹۷/۴/۱۷، شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر تهران، به نقل از مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر، تابستان ۹۳ ص ۵۱.

ثانیاً، اقرار در صورتی معتبر است که در دادگاه انجام پذیرد. بنابراین اقدام متهم در زندان، کلانتری و دادسرا، حتی اگر در حضور قاضی رسیدگی کننده، صورت گرفته باشد، فاقد اعتبار است. هر گونه شبهه و تردید در خصوص موارد یاد شده، بر اساس قاعده درء موجب سقوط حد می‌باشد. در یکی از آراء شعب دیوان عالی کشور در این باره آمده است:

«... اگر طریق احراز رابطه نامشروع مادون زنا، و زنا، غیر محصنه اقرار بوده، (که در مورد ف.پ. تصریح به آن شده) اقرار عند الحاکم (قضات دادگاه) در حد نصاب نبوده...»<sup>۱</sup>

براساس رأی یاد شده، لازم است در صورت ضرورت تکرار اقرار، نصاب اقرار در نزد قاضی دادگاه انجام شود. در یکی دیگر از آرای شعب دیوان عالی کشور در این باره آمده است:

«... اگر دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌نماید، الزاماً باید اقرار نزد قاضی صادر کننده رأی باشد و چنین اقراری مبنی بر زنا، غیر محصنه در دادگاه از ناحیه محکوم علیها نشده است و با توجه به این که غیر از اقرار، متهمه که در نیروی انتظامی یا دادسرا بوده است چیز دیگری وجود ندارد که ... و موجب حصول علم متعارف نمی‌شود و در واقع دادگاه به اقراری استناد کرده که در مرجع غیر صالح استماع شده ... اعاده دادرسی تجویز می‌گردد»<sup>۲</sup>

رسیدگی به جرم زنا در دادگاه کیفری استان با تعدد قاضی صورت می‌گیرد. در این صورت باید دفعات اقرار نزد قاضی واحدی صورت بگیرد. ممکن است دادرسی به این جرم در ضمن چند جلسه صورت بگیرد و هر بار برخی از قضات رسیدگی کننده با قضات در جلسه بعدی تفاوت

۱. دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۰۵۵، ۱۳۹۲/۱/۳۱، به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور ۱۳۹۲، صفحه ۹۵. در روایتی از امام باقر (ع) در باره مردی که به همسرش گفت: ای زناکار، من با تو زنا کرده‌ام، فرمود: «فلا حدّ فيه الا أن يشهد علی نفسه اربع شهادات بالزنا عند الامام» (کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۲۱۱). مرحوم استاد آیت‌الله مرعشی دلالت روایت مذکور، بر اعتبار اقرار نزد امام را مخدوش می‌داند و معتقد است، دلالت روایت از باب لقب است و مفهوم لقب از ضعیف‌ترین اقسام مفهوم است که قابلیت اعتبار عرفی و شرعی ندارد. لذا، اقرار خارج از دادگاه را معتبر می‌داند. (مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام (۱-۲)**، به کوشش: عباس شیری، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۳۵۸ و ۳۵۹)

۲. دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۱۵۱، ۱۳۹۲/۲/۳۰، شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور ۱۳۹۳، صفحه ۱۵۶. در پرونده دیگری، فردی نزد ضابطان و در دادسرا، اقرار به قتل دیگری می‌نماید. در شعبه بدوی محکوم به قصاص می‌شود، ولی دادگاه تجدیدنظر بدین شرح اعلام نظر می‌کند: «... چنانچه اقرار متهم مستند حکم قصاص باشد، با توجه به این که متهم در دادگاه اقرار نداشته و اقرار در مرجع انتظامی و دادسرا نمی‌تواند مستند رأی قرار گیرد...» (دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۰۱۳۱، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور)

داشته باشند، در این صورت اقرار معتبر نخواهد بود. هر چند مواد قانونی صراحتی در این باره ندارد، ولی قاعده درء شامل این مورد نیز می‌شود و قاضی نمی‌تواند بر اساس این نوع اقرار حکم صادر نماید. باید نزد قضات واحد، چهار بار اقرار به زنا (اعم از محصنه یا غیر محصنه) صورت پذیرد. تبصره ۲ ماده ۱۷۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود». این تبصره نافی دیدگاه مذکور نیست و منظور قضات واحد است. شعب دیوان عالی کشور نیز همین استنباط را دارند و در صورتی که اقرار نزد قضات مختلف صورت گرفته باشد، احکام صادره را نقض می‌نمایند. در یکی از آرای صادره در این باره آمده است: «... اعتبار اقرار اولیّه او (متهم) در صورتی می‌توانست ملاک باشد که اعضای محترم دادگاه در جلسه نهایی کلاً همان‌ها باشند که در نزد آن‌ها در تحقیقات مقدماتی دادگاه اقرار داشته، لکن اعضاء دو جلسه یکی نیستند و نتیجتاً حکم بر اساس اقرار موجه نمی‌باشد...»<sup>۱</sup>

در غیر جرایم مستوجب حدّ، نیز اقرار خارج از دادگاه، نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد. تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است». بدین ترتیب، بر اساس اطلاق عبارات یاد شده، در غیر حدود، مانند تعزیرات، قصاص و دیات نیز، اقرار متهم نزد قاضی دادگاه شرط شده است.<sup>۲</sup> در یک پرونده قصاص نفس، متهم به ارتکاب قتل اقرار می‌نماید، ولی اقرار نزد قاضی دادگاه نبوده است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در این باره اقدام به اصدار رأی بدین شرح می‌نماید: «اقرار متهم باید در حضور قاضی صادر کننده رأی باشد...»<sup>۳</sup>

۱. دادنامه ۰۸۶۰۰۸۸۰۰۹۰۹۹۷۰۹۲۰۱۵/۲/۱۳۹۲، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور، به نقل از: مجموعه آراء شعب دیوان عالی کشور، ۱۳۹۲، صفحه ۱۵۴.

۲. بر خلاف دیدگاه یاد شده، در نشست قضایی، قضات استان تهران، به تاریخ ۱۳۹۷/۷/۳، (کد نشست ۱۳۹۸-۵۹۹۳)، اقرار در غیر حدود، نزد بازپرس و دادیار معتبر به نظر اکثریت قضات پذیرفته شده است. هر چند اقلیت قضات، تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) را شامل تمامی جرایم دانسته‌اند.

دسترسی از طریق: neshast.org

۳. رأی اصراری ۶/۱۳۸۸/۳/۲۶، مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۸۸، صفحه ۲۴۲. در رأی مشابهی آمده است: «محکوم‌علیه صراحتاً اقرار به ارتکاب قتل عمدی نموده، اعضای شعبه به جز ریاست دادگاه در جلسه بعد دادگاه که محکوم‌علیه اقراری ننموده است، تغییر پیدا کرده‌اند. دادگاه علی‌رغم این که ←

اقرار کتبی، خارج از دادگاه نیز معتبر نمی‌باشد. در یکی از آرای صادره در این خصوص آمده است: «... اقرار کتبی مبنی بر داشتن نزدیکی با طرف مقابل در خارج از دادگاه و در خارج از مراجع ذیصلاح اعتباری ندارد. مضاف بر آن که متهمان هر دو در این پرونده در این دادگاه منکر داشتن رابطه نامشروع شده‌اند. بنابراین با بروز شبهه اقرار متهم ص.ق.ر. در یک برگ عادی متزلزل خواهد بود و قاعده درء بر این قضیه حکومت می‌یابد»<sup>۱</sup>.

#### ۴. شبهه در اعتبار اقرار مقید و مرکب

اقرار گاهی بسیط و غیرقابل تجزیه است. مثلاً اقرار به قتل دیگری، بدون این که، اقرار کننده آن را مقید به وصف یا شرط خاصی بنماید. نوع دیگر، اقرار قابل تجزیه یا غیر مجرد است. منظور از آن «اخباری است که منحصرأ از یک جمله ساده تشکیل نشده، بلکه مرکب از دو یا چند جمله بوده و یا جمله‌ای همراه با قید باشد»<sup>۲</sup>. اقرار غیر مجرد شامل اقرار مقید و مرکب می‌باشد. در حقوق مدنی، ضوابط دقیقی در تفکیک دو اقرار مقید و مرکب تبیین نشده است.<sup>۳</sup> در قلمروی حقوق کیفری، به دلیل فقدان نصوص قانونی، تمایز اقرار مقید از مرکب دشوارتر است که در بندهای بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد:

##### ۴.۱. اقرار مقید

گاهی اقرار کننده آن را مقید به قید، شرط یا وصفی می‌نماید؛ چنانچه این وصف به ویژگی مجنی‌علیه باز گردد، اقرار مقید به این وصف می‌گردد. مثلاً اقرار می‌کند که دیگری را کشته،

→ قراین و امارات قضایی برای حصول علم متعارف هم وجود داشته، ولی بدون استناد به علم فقط به اقرار وی استناد نموده است ... اکثریت قضات صادرکننده رأی خود اقرار متهم را استماع ننموده‌اند و از این حیث دادنامه صادره دارای اشکال است ...» (دادنامه ۹۳۰۰۵۹/۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۱۷/۱۳۹۴، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور)

۱. دادنامه ۱۱۹۸، ۱۳۹۳/۱۲/۲۷، شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری ۲ بهارستان. دادنامه صادره به موجب دادنامه ۹۳۰۹۹۸۲۹۸۶۸۰۰۴۸۹، شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر تهران.

۲. شهیدی، مهدی، **اقرار غیرمجرد**، مندرج در مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۷۰، شماره ۱، ص ۴۰

۳. برخی از نویسندگان معتقدند که نویسندگان قانون مدنی، تفکیک اقرار مقید مرکب را از قوانین اروپایی اقتباس کرده‌اند. رجوع نمایید: صفار، قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار و دامنه اجرای آن، صفحه ۲۳. مرحوم دکتر کاتوزیان تفکیک اقرار مقید از مرکب را گاه ساده و در موارد بسیاری دشوار می‌داند و معتقد است: «تمیز اقرار مقید از اقرار مرکب دشوار است و به تفسیری ارتباط دارد که دادگاه از اقرار می‌کند.» (کاتوزیان، پیشین، ص ۲۵۰) و این نظریه را به گوبو و بیر نسبت می‌دهد.

ولی به‌عنوان دفاع از جان خویش، وی را کشته است. آیا می‌توان این اقرار را تجزیه کرد و فقط قسمتی که اقرار به قتل عمدی کرده را پذیرفت و نسبت به بخش دیگر اقرار که با وصف و قید خاصی همراه بوده، بی‌اعتنا بود. ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد، مقرر نمی‌تواند آن را تجزیه کرده و از قسمتی از آن که به نفع اوست، بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف‌نظر کند». در اقرار مقید، جزء دوم، جزء اول اقرار را بی‌اثر می‌سازد. مثلاً ادعا می‌کند که کسی را کشته است، ولی در مقام دفاع مشروع، این کار را کرده است. در صورتی که بتواند ادعای خوش را ثابت کند، مرتکب رفتاری نامشروع و بزهکارانه نشده است. لذا، پذیرش جزء دوم یعنی دفاع مشروع، اثر جزء اول یعنی قتل موجب قصاص، را منتفی می‌سازد<sup>۱</sup> و به همین دلیل، شاکی از این اقرار منتفع نمی‌شود. در اقرار مقید، جزء دوم یعنی ادعای دفاع مشروع، وصف رفتار ارتكابی را تغییر می‌دهد و موجب توجیه رفتار ارتكابی از عمل نامشروع به مشروع می‌گردد. در این باره، نص صریحی در قوانین جزایی وجود ندارد. مشهور فقیهان با استناد به برخی روایات<sup>۲</sup> معتقدند که اقرار مذکور، بر علیه اقرارکننده تجزیه می‌شود. اگر نتواند ادعای خویش درخصوص دفاع را اثبات کند، در صورت تقاضای اولیای دم، قصاص می‌شود. در پرونده‌های متعدّد نیز، همین رویه مشاهده می‌شود.

فردی ۱۸ ساله با چاقو به قلب دیگری ضرباتی وارد آورده که در نتیجه شدت جراحات وارده مجروح، فوت می‌کند. متهم به زدن چاقو اقرار می‌کند و ادعا می‌کند که مقتول قصد لواط داشته

۱. در فرضی که شخصی، ضمن اقرار به قتل، ادعا می‌کند که مقتول، فرزندش بوده است، آیا از مصادیق بحث تجزیه در اقرار است. برخی از حقوق‌دانان، در این باره معتقدند: «از اطلاق ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌توان این نکته را استحضار کرد که اقرار کیفری در قتل عمد در برخی موارد قابل تجزیه است» (ده‌آبادی، احمد، **تجزیه‌پذیری اقرار مقید در امور کیفری و مدنی**، مجله حقوق اسلامی، دوره ۹، بهمن ۱۳۹۱، شماره ۳۵، شماره پیاپی، ۳۵، ص ۲۱).

ولی، به نظر می‌رسد، این مورد از مصادیق تجزیه در اقرار نیست. منظور از تجزیه در اقرار، مواردی است که جزء دوم، موجب بی‌اعتباری جزء اول می‌شود، مانند دفاع مشروع. در حالی که در این مورد، پذیرش جزء دوم، دلالت بر مشروعیت فعل ارتكابی و عدم مسئولیت مرتکب ندارد. شخص، بزهکار محسوب شده و به جای قصاص، تعزیر می‌شود و باید دیه پرداخت نماید. به همین ترتیب، اگر کسی اقرار به قتل نماید و ادعا می‌نماید که مقتول نابالغ بوده است، از مصادیق اقرار مقید و قابل تجزیه محسوب نمی‌شود. زیرا، وصف نابالغ بودن، قتل وی را توجیه نمی‌کند.

۲. از امام صادق (ع) در این باره سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «أرى إنه أقر يقتل رجلٌ مسلمٍ فأقتله» یعنی معتقدم که آن شخص به قتل مردی مسلمان اقرار کرده است، پس او را بکش. «(حر عاملی، **وسائل الشیعة**، جلد ۱۹، ص ۱۰۱)

و چندین مشت هم به صورت وی وارد کرده و با چاقو به وی حمله‌ور شده است. متهم ادعا می‌کند، همان چاقو را از دست مقتول گرفته و به منظور دفاع از خویش، با همان چاقو به وی ضربه وارد کرده است. متهم همچنین اظهار می‌دارد که شخصاً مجروح را به اطلاق داخل دامداری برده و به اورژانس زنگ زده است. دادگاه رسیدگی‌کننده، اقرار را تجزیه نموده و ادعای متهم درخصوص قصد تجاوز مقتول را بلا دلیل عنوان می‌نماید.<sup>۱</sup>

در پرونده دیگری، فردی اقرار به زنا به عنف می‌نماید، ولی ادعا می‌کند، به علت مصرف قرص، حالت عادی نداشته است. دادگاه کیفری، وی را محکوم به اعدام می‌نماید، ولی دیوان عالی کشور، حکم را بدین شرح نقض می‌نماید:

«با توجه به ادعای متهمان در تحقیقات اولیه که اظهار داشته قرص مصرف نموده و در حال خود نبوده‌ایم و توجهاً به مستند اخیر ارائه شده رضایت نامه رسمی شماره ۱۳۹۲/۹/۹-۲۲۸۱۴ منتسب به شاکیه پرونده که صراحتاً اذعان داشته متهمان در حال ارتکاب جرم در حالت عادی نبوده و به علت مصرف قرص نمی‌دانسته‌اند چه کاری می‌کنند و قصد و اراده نداشته‌اند و اظهارات متهمان را تصدیق کرده، لذا چون بررسی موارد مذکور و نتیجه حاصل از آن به لحاظ مواد ۱۴۴ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ممکن است، مؤثر در اثبات بی‌گناهی گردد ... ضمن تجویز اعاده دادرسی صرفاً از جهت محکومیت اعدام بابت زنا به عنف جهت رسیدگی مجدد به یکی از شعبات هم‌عرض کیفری استان خوزستان ارجاع می‌دهد».<sup>۲</sup>

مصادیق دیگر اقرار مقید، ناظر به ویژگی‌هایی در اقرارکننده است؛ مانند بی‌ارادگی ناشی از مستی، اکراه، اشتباه و مانند این‌ها. ظاهر ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم دلالت بر پذیرش تجزیه اقرار، در این موارد دارد. بدین توضیح که اقرار وی معتبر فرض شده و بر همین

۱. دادنامه ۰۸۰۰۰۱۶، ۱۳۹۶/۱/۲۶، شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس - ویژه اطفال و نوجوانان. دادنامه صادره در شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور، با استناد به قاعده احتیاط در دماء و قاعده درء نقض می‌شود. در نهایت رأی اصراری شماره یک مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۷، در تأیید نظر شعبه ۳۷ صادر می‌گردد. ولی بررسی کامل پرونده و مشروح مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مؤید این دیدگاه است که اقرار تجزیه شده و ادعای متهم در خصوص دفاع مشروع، مورد ارزیابی قضات قرار گرفته است. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۸، بخش اول، صص ۱۰۵ تا ۱۳۳.

۲. دادنامه ۰۱۳۰۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۰۰۱۳۰۶، ۱۳۹۳/۸/۳، شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور

اساس به قصاص نفس محکوم می‌شود. وصف این اقرار که مست و مسلوب‌الاختیار بوده، باید اثبات شود.

مثال دیگر اقرار مقید، در مورد زنا به اکراه مشاهده می‌شود. فردی اقرار به زنا می‌کند و مدعی می‌شود که وادار به زنا شده و مکروه بوده است. اصولاً نمی‌توان، این اقرار را تجزیه کرده و متهم را ملزم به اثبات اکراه نمود. در حدیثی آمده است: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْتَكْرَهَةِ حَدٌّ، إِذَا قَالَتْ: إِنَّمَا اسْتَكْرَهْتُ»<sup>۱</sup>. بر اساس این روایت، همین که متهم ادعای اکراه نماید، از وی پذیرفته می‌شود و نمی‌توان وی را حد زد.<sup>۲</sup>

مورد دیگر مربوط به اقرار مقید مربوط به فقدان سوءنیت و عمد در اقرار کننده است. فردی اقرار به تخریب اموال دیگری می‌نماید، ولی آن را متصف به غیر عمدی بودن می‌نماید. دادگاه تجدیدنظر، از متهم مطالبه دلیل نمی‌نماید و ضمن صدور حکم براءت اعلام می‌دارد:

«... اگر چه در درگیری بین طرفین در منزل مشترک تخریب نسبت به بعضی از اموال صورت گرفته است که مورد اقرار تجدیدنظر خواه نیز می‌باشد، لیکن عمدی بودن آن مورد انکار وی بوده و دلیلی هم بر این که تخریب به صورت عمد صورت گرفته وجود ندارد...»<sup>۳</sup>.

## ۴.۲. اقرار مرکب

اقرار مرکب مشتمل بر اقرارهای متعدد در موضوعات مستقل و جداگانه است جزء دوم این گونه اقرار مربوط به وقوع یک عمل حقوقی مستقل، مانند عقد بیع، ازدواج و نظایر این‌هاست که بر دو نوع است؛ اقرار مرکب مرتبط و اقرار مرکب غیر مرتبط.

در مواردی ممکن است، اقرار متضمن دو جزء مستقل باشد که با هم مرتبط هستند، مثلاً اقرار نماید که مالی را به امانت گرفته است، ولی آن مال را در همان موردی که امانت‌گذار

۱. حرّ عاملی، پیشین، ص ۳۸۳.

۲. در نظریه ۷/۹۹/۶۴۷، اداره کل حقوقی قوه قضاییه آمده است: «صرف ادعای زن مبنی بر این که با عنف و اکراه به وی تجاوز شده است، بدون این که دلایل و قرائنی برای اثبات ادعای او وجود داشته باشد، موجب ثبوت جرم زنا به عنف و اکراه نیست و اصل، عدم وقوع آن است؛ چنانچه مرد منکر زنا بوده و بگوید صیغه خوانده‌ام، ولی زن منکر صیغه باشد، طبق ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ادعای مرد بدون بیبینه یا سوگند پذیرفته می‌شود؛ مگر آن که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود...».

۳. دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۱۰۰۵۴۹، مورخ ۱۳۹۲/۶/۴، شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

خواسته مصرف کرده است. مانند اینکه، مال مورد امانت را فروخته و دیون امانت‌گذار را تأدیه کرده است. این نوع اقرار مرکب مرتبط است که جزء دوم وقوع عقد امانت بین اقرارکننده و صاحب مال است و دو جزء آن به طور کامل به هم مرتبط هستند. ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی این نوع اقرار را مورد توجه قرار داده و مقرر می‌دارد: «اگر اقراری دارای دو جزء مختلف‌الاثراً باشد که ارتباط تامی با یک‌دیگر داشته باشند...». در این مورد، جزء دوم، کاملاً مرتبط با جزء اول است و اگر جزء اول محقق نشود، جزء دوم نیز محقق نخواهد شد. مثلاً اگر مال به شخص داده نشود، فروش یا مصرف آن نیز محقق نخواهد شد. این نوع اقرار را نمی‌توان تجزیه کرد. زیرا در واقع یک موضوع بیشتر مطرح نیست؛ مال امانی که به مصرف معینی رسیده است. این اقرار عرفاً واحد تلقی می‌شود. لذا، نمی‌توان این اقرار را تجزیه کرد و فقط جزء اول که مال را به امانت گرفته، معتبر و متهم را به جرم خیانت در امانت محکوم کرد. در اقرار مرکب، دو جزء مختلف‌الاثراً وجود دارد که ارتباط تام با یکدیگر دارد که پذیرش قسمت اول، مستلزم نفی قسمت دیگر خواهد بود.<sup>۱</sup>

مواردی که اقرار متضمن دو جزء می‌باشد که به هم ارتباطی ندارد، اقرار مرکب غیرمرتبط نامیده می‌شود. مثلاً اقرار می‌کند که مال دیگری را برداشته است، ولی آن را به جای طلبش برداشته است. در اینجا، هیچ ارتباطی، بین این دو جزء نمی‌باشد. اینکه، قبلاً از او طلب داشته و مال را به جای طلبش برداشته، موضوع مستقلی از برداشتن مال دیگری است و ارتباطی با آن ندارد. در یک پرونده، متهم اقرار می‌کند که پارکینگ دیگری را با اذن شفاهی مالک (شاکلی) فروخته است و وجه مربوطه را به وی تسلیم کرده است. دادگاه اقرار را تجزیه می‌کند و با توجه به عدم پذیرش ادعای متهم، وی را به رد مال و جرم انتقال مال غیر محکوم می‌نماید.<sup>۲</sup> مورد دیگر آن ناظر به رابطه جنسی و عقد ازدواج (دایم یا موقت) است. در یکی از آرای صادره در این باره آمده است:

۱. ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی، بررسی اعتبار اقرار مرکب را به ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی ارجاع داده است. ماده یاد شده مقرر می‌دارد: «در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می‌تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند، مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است». در امور کیفری نمی‌توان به ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی استناد کرد، بلکه اعتبار آن را باید با توجه به قاعده درء بررسی نمود.

۲. دادنامه ۰۱۲۲-۹۴/۲/۲۳، شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی جزایی شهرستان ری، که به موجب دادنامه ۰۵۲۱-۹۳۰۹۹۸۰۳۱/۶/۷، شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ابرام گردیده است.



«... محکوم علیه در مراحل دادرسی ضمن اعتراف به رابطه جنسی با شاکیه، مدعی اجرای صیغه عقد موقت و مشروع بودن آن گردیده است، لذا اقرار مورد نظر شرع و قانون در ما نحن فيه تحقق نیافته و فی الواقع به جرم زناى به عنف اقراری صورت نگرفته و اعتراف به رابطه جنسی مؤخر بر اجرای صیغه عقد موقت را نمی‌توان اقرار مجرمانه و احراز زناى به عنف تلقی نمود و بایستی اظهارات وی را به طور کلی پذیرفته و تجزیه آن به دو قسمت یعنی پذیرش بخش اول آن مبتنی بر اعتراف به رابطه جنسی و بخش دوم نفی ادعای اجرای صیغه عقد موقت جایز نمی‌باشد»<sup>۱</sup>

در این پرونده، شخص اقرار می‌نماید که با یک زن رابطه جنسی برقرار کرده است، ولی او را به عقد موقت درآورده است. این اقرار دارای دو جزء مستقل و جداگانه است. در جزء اول، اقرار کننده، برقراری رابطه جنسی را می‌پذیرد، و در جزء دوم ادعایی را متضمن وقوع عقد ازدواج موقت مطرح می‌کند. نمی‌توان این اقرار مرکب را تجزیه کرد و وی را به استناد اقرار به رابطه جنسی، به زنا محکوم کرد و بخش دیگر اقرار یعنی عقد نکاح را نادیده گرفت. وجود شبهه نکاح، مانع از اقامه حد بر اقرار کننده است. برقراری رابطه جنسی یک موضوع مستقل و ازدواج با آن شخص موضوع دیگری است. محقق حلی در این باره می‌نویسد: «و یسقط الحد بادعاء الزوجية، و لا یکلف المدعی بیّنه و لا یمیناً، و کذا بدعوی ما یصلح شبهة بالنظر الی المدعی»<sup>۲</sup>. مبنای نظر محقق حلی، قاعده درء است.

در اقرار مرکب قاعده درء حاکم است، هرچند در برخی جرایم به دلیل تراحم با قواعد فقهی دیگر مانند قاعده طل، نوعی مسئولیت نسبی برای مرتکب مانند پرداخت دیه، وجود خواهد داشت. این موارد به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

فرض کنید فردی اقرار به رابطه نامشروع یا زنا با دیگری می‌نماید، ولی آن را مقید به وصف رضایت نامبرده می‌نماید. زن ادعا می‌نماید که زنا با عنف بوده است. در این صورت نمی‌توان این اقرار را تجزیه کرد. قسمت اول آن را پذیرفت و در خصوص جزء دوم از وی مطالبه دلیل کرد. در این صورت، بار اثباتی جرم زناى به عنف بر عهده زن خواهد بود.

۱. دادنامه ۹۳۰۹۹۸۴۴۳۷۶۰۰۰۶، ۱۳۹۵/۱/۲۹، شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور.

۲. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین،: *تسوانع الاسلام*، جلد ۴، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۹۳۳.

در یک پرونده، زنی به ارتکاب زنا اقرار می‌نماید، ولی ادعا می‌نماید که به مدت شش ماه با متهم رابطه جنسی داشته و وی را جهت ازدواج اغفال نموده و با تهدید به مرگ وی را به زنا وادار نموده است. شعبه مرجوع‌الیه در دیوان عالی کشور، بدین شرح اعلام نظر می‌نماید:

«... اگرچه متهم ع. الف. در دادگاه کیفری که به صورت متعدّد جلسات تشکیل داده و در هر جلسه اقرار می‌نماید، ولیکن در تمام جلسات پس از اقرار، ادعای اکراه داشته است که حداقل موجب شبهه در شرط تحقق زنا بالطوع و الرغبة می‌باشد که قاعده درء حاکم است...»<sup>۱</sup>

بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد در جرم زنا اصولاً تجزیه اقرار مقید و مرکب به دلیل حاکمیت قاعده درء پذیرفته نشده است. اقرار کننده باید ادعای خویش را اثبات نماید، در غیر این صورت به دلیل اقرارش محکوم خواهد شد.

ولی در خصوص قتل، به دلیل قاعده طلّ (هدر رفتن خون مسلمان) و احتیاط در دماء، نمی‌توان به طور مطلق اقرار مقید یا مرکب را بی‌اعتبار دانست و اقرارکننده را مبرا از مسئولیت دانست. مثلاً کسی که اقرار نموده دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن کشته است. اقرار وی متضمّن دو جزء مستقل غیرمرتبط است؛ اقرار به ارتکاب قتل و ادعای مهدورالدم بودن مقتول.

طبق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مرتکب باید ادعای خویش را اثبات نماید: «هرگاه مرتکب مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی مرتکب جنایت بر او شده است، این ادعا باید طبق موازین در دادگاه، ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند...».

بدین ترتیب، در فرض اقرار متهم، اقرار تجزیه می‌شود و در صورت عدم اثبات مهدورالدم بودن مقتول، مرتکب قصاص می‌شود. همچنین بر اساس قسمت پایانی ماده مذکور، چنان‌چه «ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی مرتکب جنایت شده است، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود...».

۱. دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۳۱۰، ۹۲/۴/۱۳۹۲، شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور به نقل از: مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری) سال ۱۳۹۲، ص ۳۸۴.

رویه قضایی نیز اقرار را در این مورد، تجزیه می‌نماید و متهم را مکلف به اثبات ادعای خویش می‌نماید.

مثلاً اگر کسی بعد از اقرار به قتل همسرش، ادعا نماید که در حال زنا، آنان را مشاهده کرده و به همین جهت آنان را به قتل رسانده، مسئله تجزیه اقرار مطرح می‌شود. مشهور فقیهان معتقدند، در این باره، قاتل باید ادعای خویش را اثبات نماید، وگرنه قصاص می‌شود. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «لا اشکال و لا خلاف فی أنه فی الظاهر علیه القود، إلا أن یأتی علی دعواه ببینه او یصدقه الولی». <sup>۱</sup> ولی، شهید ثانی بعد از نقل قول مشهور در جواز قتل می‌نویسد: «و هو لا یخلو عن اشکال بل منع». <sup>۲</sup>

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) در این باره فقط به بیان نظر مشهور اکتفا کرده و در باره وضعیت اقرار قاتل، ساکت است. بر اساس وحدت ملاک مستنبط از ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اقرار مذکور تجزیه می‌شود و مرتکب باید ادعای خویش در مورد قتل در فراش را اثبات نماید وگرنه قصاص خواهد شد.

۱. محمدحسن، نجفی، جلد ۴۱، ص ۳۶۹.

۲. شهید ثانی، جلد ۱۰، پیشین، ص ۸۴.

### نتیجه‌گیری

اهتمام قانون‌گذار، به پیش‌بینی مقررات لازم در خصوص دلایل اثبات دعوی کیفری در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، گام مهمی در راستای حفظ حقوق متهم، حقوق بزه‌دیدگان و اجرای دقیق عدالت است. هر چند وجوه اشتراک بین دلایل اثبات در دعوی مدنی و کیفری را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی، اصول ویژه‌ای بر اثبات دعوی کیفری، مانند فرض بی‌گناهی متهم و قاعده درء حاکم است که در قلمروی حقوق مدنی کاربرد ندارد. یکی از نارسایی‌های قوانین جزایی نادیده گرفتن قاعده درء درباره دلایل اثبات دعوی کیفری است. در حالی که، قلمروی قاعده درء محدود به حقوق ماهوی و سقوط مجازات نیست، بلکه بر قواعد حاکم بر اثبات بزهکاری، از جمله اقرار نیز حاکم است. به موجب این قاعده هر گونه شک و تردید درباره صحت اقرار موجب بی‌اعتباری آن خواهد شد. به همین دلیل، غیر از مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، لازم است در بخش پنجم آن قانون، در قسمت مواد عمومی، مستقلاً موادی به اعمال قاعده درء در قلمروی ادله اثبات دعوی کیفری اختصاص یابد. همچنین، در فصول مربوط به هر دلیل، مستقلاً قواعد اختصاصی آن قاعده، مورد توجه قرار گیرد. مواد قانونی مرتبط با اقرار کیفری، ناکافی و ناقص است و فقط برخی از مباحث مرتبط را مورد توجه قرار داده است. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) فصل مستقلی را به اقرار ضمن مواد ۱۶۴ تا ۱۷۳ اختصاص داده، ولی در ضمن مواد دیگر، مانند تبصره ۲ ماده ۲۱۸، ۲۳۲ و ۲۴۱، نیز، به مسئله اقرار پرداخته است. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) نیز برخی از موضوعات مرتبط را مطرح کرده است. با این حال، بسیاری از مباحث مرتبط با اقرار کیفری، مورد غفلت قرار گرفته است. مثلاً اعتبار تجزیه اقرار مقید و مرکب، و تمیز این دو نوع اقرار از یکدیگر، در قوانین کیفری پیش‌بینی نگردیده است. به کارگیری قاعده درء درباره اقرار، موجب تجدیدنظر در اعتبار اقرار سفیه و غیر رشید خواهد شد. با توجه به طریقت داشتن اقرار در حقوق کیفری ایران و با توجه به قاعده درء، منعی در تسری حکم رجوع از اقرار در کلیه جرایم وجود ندارد. پذیرش اعتبار رجوع از اقرار، یکی از اشکالات مهم نظام عدالت کیفری یعنی اقرار بی‌گناهان را برطرف خواهد کرد. در بسیاری

موارد مشاهده شده است که افراد بی‌گناه، به دلایلی مانند شکنجه، تهدید، فریب یا اغفال به جرایمی اقرار می‌نمایند که هرگز مرتکب نشده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. یکی از اشکالات اساسی نظام‌های عدالت کیفری، محکومیت‌های بی‌گناهان است که به ویژه به وسیله طرفداران عدالت ترمیمی، مورد توجه قرار گرفته است. برای بحث در این باره رک: شیری، عباس: *عدالت ترمیمی*، صص ۱۸۲ تا ۱۸۸. همچنین رک:

غلاملو، جمشید، *محکومیت بی‌گناهان، رویکرد میان رشتنه‌ای به ادله اثبات کیفری*، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۹، صص ۵۷ تا ۷۲.

Dolinco, David: *Restorative Justice and Justification of Punishment*, UTAH Law Review, pp 319-342, 2003.

اُجان روژه (O. John Rogge) در نوشتاری تحت عنوان چرا بشر اعتراف می‌کند؟ (Why Men Confess?) منتشره در سال ۱۹۵۹، ص ۶۷، به بررسی علل آن می‌پردازد و نمونه‌های فراوانی را در این باره نقل می‌کند.

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب

۱. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، جلد ۶، انتشارات ابوریحان، چاپ ششم، بهار ۱۳۶۴.
۲. ده‌آبادی، احمد، *ادله اثبات کیفری در اسلام*، سازمان انتشارات پژوهشگاه و فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۳. شیرینی، عباس، *عدالت ترمیمی*، نشر میزان، چاپ سوم، پاییز ۱۴۰۱.
۴. غلاملو، جمشید، *محکومیت بی‌گناهان، رویکرد میان رشته‌ای به ادله اثبات کیفری*، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۹.
۵. کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد ۱، قواعد عمومی اثبات، اقرار و سند، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دهم، پاییز ۱۳۹۹.
۶. محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه، بخش قضایی*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۹۸.
۷. مرادی، حسن، *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۸. مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام (۱-۲)*، به کوشش: عباس شیرینی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷.
۹. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، جلد ۲۶، ۳۵، ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

## مقاله

۱۰. اردوان، ارژنگ/حمیدی، محمدرضا، *اثر اقرار نا تمام در امور کیفری*، از تعزیر تا تطهیر، پژوهشنامه حقوق کیفری، دانشگاه گیلان، سال هفتم، بهار و تابستان (۱۳۹۵)، شماره پیاپی ۱۳، شماره ۱، صص ۷ تا ۲۲.
۱۱. ده‌آبادی، احمد، *تجزیه پذیری اقرار مقید در امور کیفری و مدنی*، مجله حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره پیاپی، ۳۵، بهمن ۱۳۹۱، شماره ۳۵، صص ۷ تا ۳۵.
۱۲. شهیدی، مهدی، *اقرار غیرمجرد*، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۷۰، شماره ۱، صص ۴۰ تا ۵۶.

۱۳. شیرزی، عباس، **قلمروی قاعده درء در عناصر سه‌گانه جرم**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، آبان ۱۴۰۰، شماره ۹۵، صص ۲۲۷ تا ۲۵۸.
۱۴. صفار، محمد جواد، **قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار و دامنه اجرای آن**، نامه مفید، سال ششم، ۱۳۷۹، شماره ۲۲ پیاپی، شماره ۲، صص ۳ تا ۳۳.
۱۵. کرمی، روح‌الله، **اقرار سفیه در دعاوی کیفری؛ نقدی بر ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی**، مندرج در فصلنامه فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۵۴، خرداد ماه ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۱۲۸، صص ۱۱ تا ۲۷.
۱۶. کرمی، روح‌الله، **رجوع از اقرار کیفری**، فصلنامه تحقیقات حقوقی شماره ۹۴، صص ۱۶۵ تا ۱۸۸.

#### ب) منابع عربی

۱۷. ابن ادریس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، جلد ۲، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۸. ابن جرّی، ابی القاسم محمد بن احمد، **القوانین الفقهية فی تخلص مذهب المالکية**، نشر الیاقوتة الحمراء للبرمجيات، ۲۰۱۵ م.
۱۹. ابن عبدالعالی، علی (معروف به محقق کرکی)، **جامع المقاصد، فی شرح القواعد**، جلد ۹، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، لاحقاً التراث، چاپ اول، رجب ۱۴۰۱.
۲۰. ابن مکی العاملی، محمد بن جمال (معروف به شهید اول)، **اللمعة الدمشقية**، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.
۲۱. الترمذی محمد بن عیسی بن سوره، **سنن الترمذی**، جلد ۲، دارالفکر لطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲۲. الجبعی العاملی، زین‌الدین (معروف به شهید ثانی)، **الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**، جلد ۲، ۹ و ۱۰، انتشارات جامعه النجف الدینیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
۲۳. الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة** (دوره ۲۰ جلدی)، جلدهای ۱۶، ۱۸ و ۱۹، ۱۳۸۸ ه. ق، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۴. الطوسی، محمد بن الحسن، **الخلاص فی الاحکام**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲۵. الطوسی، محمد بن الحسن، **المبسوط**، جلد ۳ و ۵، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۲۶. القرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، **الفروق، انوار البروق فی أنواع الفروق**، ۴ اجزاء فی ۲ مجلد، دار السلام لطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۷. الكاسانی، ابوبکر ابن مسعود، **البدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع**، جلد ۷، المطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۸. حلی، ابوالقاسم نجم الدین، **شرائع الاسلام**، جلد ۴، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۹. حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، **تذکرة الفقهاء**، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، جلد ۱، مطبعة الآداب نجف، بی تا.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن، **الاشباه والنظائر**، مطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۲. طباطبائی، سید علی، **رياض المسائل**، جلد ۲، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، جلد ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، هـ.ش.

### ج) منابع انگلیسی

34. Dolinco, David: "Restorative Justice and Justification of Punishment", *UTAH Law Review*, pp 319-342, 2003.
35. Walen, Alec: "Proof Beyond a Reasonable Doubt: A Balanced Retributive Account", *Louisiana Law Review*, Vo1. 76 Number 2, P.358, Winter 2015.